

استیلا ی چنگیز و احفاد او

بقلم : میر حسین شاه (۲۰)

سلطان محمد خرد آینده

ابوسعید در شب چار شنبه ۸ ذی قعدة سال

سلطان ابو سعید

۷۰۴ در بدلی از شهر های آذر با بجان

بدنیا آمده بود. درست یک هفته از عمرش نگذشته بود که امیر شیوخ را با تابکی او مقرر کردند سال ۷۱۳ که ابوسعید نه ساله شد پدرش او را نایب الحکومه خراسان مقرر کرد و سید شرف الدین خطاط شیرازی را بمعلمی او گذاشت (۱) واضح است که طفلی با این سن و سال نمی تواند حکومت کند و اصلاً امیر شیوخ زمام امور را بدست داشت. شهنزاده در مازندران بود که خبر وفات پدر او را با و دادند شهنزاده فوراً حرکت نکرد و منتظر نشست تا تابک او بیاید پس از آن تابک نزد او آمد و با اتفاق جانب سلطانی حرکت کردند چو بیان نویان و سایر امراء از او استقبال کردند پدرش تا این وقت در گذشته بود ابو سعید مراسم تعزیت در ابروگاه کرد پس از انجام عزاداری در صفر ۷۱۷ فوراً یلتای تشکیل شد و با اتفاق عموم شهنزاده گان امیر چو بیان یک با زوی شهنزاده و امیر شیوخ بازوی دیگر او را گرفته برنخست نشانند درین وقت سیزده سال از عمر او میگذشت.

در دوره ابو سعید زمام امور مملکت بدست امیر چو بیان بود. پوست های وزارت را برشید الدین فضل الله و علی شاه وزیران پدر گذاشت رشید الدین از دوره غاغان خان تا این وقت رتبه وزارت داشت در طول این مدت کاری که مخالف عدالت و سلامت نفس باشد از او دیده نشد.

(۱) حبیب السیر جزء اول ج ۳ ص ۱۱۳

رشید الدین همچنانکه قبلاً هم دیدیم

از وزرای نامدار دوره ایلخانی است

مرد دانشمندی بود در انشاء و کتابت دست داشت جامع النوار بنخ رشیدی
بزرگترین اثرش خود کواه فضل اوست رشیدالدین در زمان ایلخان
بحیث یک نفر طبیب در دربار معرفی شد. ایلخان او را بیشتر مورد
علاقه قرار داد گویا تو میخواست او را بر تبه وزارت مقرر کند
اما معلوم نیست چه تمهیدی در کار بود که رشیدالدین خود را
بایلخان نشان داد چون سلطنت بغا زان خان رسید و صد رشیدالدین زنجانی
کشته شد غازان رشید را باین کار مقرر کرد و موخرالذکر هم پست
وزارت را قبول کرد غازان بر رشید حسن نظر داشت و این بزرگ مرد
در دوره او با اطمینان خاطر مشغول کارهای علمی و ادبی خود بود
سلطان محمد خدا بنده بیشتر از غازان در مورد رشید اطف داشت از نیز
از این قرب سلطان استفاده کرد و بمطالبت علمی مشغول شد و تا میتوانست
به تعمیم علوم و معارف پرداخت از موقوفات او تا ایلخان ده
استفاده میکرد دغدغه غیبت الدین خوانند میر را جمع با و میگویید: اهل علم
و فضیلت را مشمول نظر عاطفت گردانید. جهت تسکین ایشان بقاع
خیر بنانهاد. آثار خیرات آن خواجه بزرگوار هنوز در ولایات عراق
و آذربایجان باقی و با بیدار است و زبان آریاب نظم و نثر از شمول مرآح
و عواطف مدح گوی رشکر گزار (۱) الجایته و همچنانکه قبلاً
اشاره کردیم خواجه علی شاه گیلانی را در وزارت رشیدالدین
فضل الله شریک ساخته بود در سالهای اخیر دوره فرمانروایی الجایتو
علی شاه در دربار بسیار مقرب شد بطوریکه بعضی کارهای مهم را بدو
اطلاع خواجهرشید انجام میداد. رشیدالدین آریاب کار متاثر گردید
و مراتب را با اطلاع سلطان رسانید و در مورد کارهای او خاطر الجایتو
را به پیشنها دانی چند معطوف داشت. الجایتو آنها را به همکاری تو صبه
کرد تا الجایتو زنده بود مخالفت واضح ازین دو وزیر دیده نشد اما چون

(۱) دستورالوزرا با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی چاپ تهران ۱۳۱۷

خدا بنده در گذشت و ابو سعید پادشا شد باز دشمنی میان آندو وزیر افتاد
این بار علی شاه میخواست بتقصیری خواجه را متهم کند خودش تقواست
از عهده این کار برآید در باریها بنو به خود میخواستند از بن آب گل
آلود ماهی بگیرند ازین جا است که بطور دسته جمعی نزد خواجه رشید
رفتند و باو گفتند: «اگر اجازت فرمائید ما با خواجه علی شاه در مقام
قیل و قال آئیم تا مبلغی از تصرفات بروی ثابت کردیم» (۱)

رشید الدین باین کار موافقه نکرد چون از او تا امید شدند نزد علی شاه
رفتند علی شاه با آنها رشوت داد تا سلطان را بر وزیر متغیر کنند
در بار بیان تو استمد این وزیر دانشمند را بدستبرد آمد و اول
دولت متهم سازند و وسایل عزل او را فراهم نمایند. ابوسعید در او آخر
رجب سال ۷۱۷ رشید الدین را معزول و خود بجانب بغداد حرکت کرد.
شش ماه ازین واقعه نگذشته بود که امیر چوپان خواجه را احضار
کرد و باو گفت وجود تودر درگاه بادشاه مانند نمک در طعام مطلوب
است و امور لشکری و کشوری بی دخالت رأی صواب نمای تو بغایت معیوب.
لازم است بار دیگر مقام وزارت را قبول نمائی (۲)

خواجه نمیخواست بخواهنش امیر چوپان موافقه کند اما امیر اصراری
زیادی کرد و بالاخره او را برای انجام این کار راضی ساخت

علی شاپس از شنیدن این خبر مجدداً بخوف افتاد و بار دیگر شروع
بدسایس و حیل نمود این دفعه به ابو بکر آقا متوسل شد. او نزد امیر چوپان
بسیار مقرب بود ابو بکر را رشوه های علی شاه فریفته و امیر چوپان را در باره
خواجه مشتبّه ساخت. با امیر چوپان رسانیدند ابراهیم فرزند رشید الدین شربت
دار الجایتو باغوی پدر الجایتو را زهر داده و باین وسیله سلطان محمد
از دنیا در گذشته امیر چوپان این مطلب را با ابوسعید رسانید. دو امیر
دیگر که رشوه گرفته بودند شهادت دادند. ابوسعید امر داد رشید الدین
را بقتل برسانند و این حکم او بتاریخ ۷۱۸ هجری انجام شد جلال الدین
عتیقی تاریخ وفات او را اینطور ترتیب داده :

رشید ملت و دین چون رحیل کرد بعقبی نوشت منشی که تاریخ او «طاب ثراه»

(۱) همان کتاب ص ۳۲۸ (۲) رضا یازدکی، تاریخ ایران ص ۱۲۴.

هنوز الجایتو سلطان محمد فوت نکرده بود

که شهزاده یسور از او لوس چغتای در
 ماوراءالنهر حکومت میکرد از آب آمو گذشته و در بادغیس مقیم شد
 در آنجا بنای شورش را گذاشت اما تا الجایتو زنده بود حدود فعالیت او
 از بادغیس تجاوز نکرد. چون الجایتو در گذشت چشم طمع بخراسان دوخت
 و تونبان و امرای اطراف را از مقصد خود آگاه ساخت. بهانه او قیام امنیت
 در خراسان بود او میگفت بعضی از امرای با ابوسعید مخالف هستند مبادا
 در آنجا ناامنی برپا کنند. درین وقت یساول از طرف بلخان در خراسان
 نایب الحکومه بود یسور سعی میکرد کاری کند که نایب الحکومه از بین
 برداشته شود زیرا بگمان او پس از کشتن نایب الخراسان با مانعی روبرو
 نخواهد شد یساول مرد ظالم و متجاوز بود و مردم خراسان هم با او دل
 خوش نداشتند. حتی همین آمدن یسور را بهانه قرار داده و مصرف پذیرائی او را
 بر اهالی خراسان حواله کرده بود قسمت هرات پنجاه هزار درهم رسیده
 بود و البته این مبلغ باید از اهالی بزور گرفته می شد برای حصول آن
 در اواخر سال ۷۱۶ هجری پنجاه سوار بهرات آمد. و میگویند در مدت
 دوروز این مبلغ را نقد کردند. در سایر بلاد خراسان حال بر همین منوال بود
 یساول قبل از آنکه قوای خود را مرتب کند یسور بر او تاخت و اکثر
 اتباع او را دستگیر کرد و بقتل رسانید. خود امیر از ترس فرار کرده و هرات
 نزد ملک غیاث الدین گرت آمد *ما غیاث الدین اوراد لداری داد بکامک امیدوار*
 ساخت او میخواست زود تر بخراسان برسد. ملک لوازم سفر او را تهیه کرد
 وی را روانه نمود هنوز به نیشابور نرسیده بود که در جام کشته شد.
 ابوسعید که ازین ماجرا مطلع گردید امیر لیس قتلغ را امر داد جا نب
 خراسان حرکت کند و در آنجا اوضاع را بحال عادی برگرداند. یسور
 کسی نبود که ازین پیش آمدها بترسد یا به این وسایل از پای درآید.
 این بار از در مسالمت پیش آمد و با کمال اخلاص ایل خود را سلطان
 ابوسعید اعلام داشت.